

ژان لویی فورنیه

# بابام هیچوقت کسی را نکشت

ترجمه

محمد جواد فیروزی



مؤسسه انتشارات نگاه

تهران، ۱۳۹۱

فورنیه، ژان لویی

Fournier, Jean - Louis

بابام هیچوقت کسی را نکشت / ژان لویی فورنیه، ترجمه محمدجواد فیروزی.

مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۰

۱۳۳ ص.

ISBN: 978-964-351-723-6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

Il a jamais tué personne, mon papa, 2008 عنوان اصلی:

۱. داستان‌های فرانسه - قرن ۲۰.

الف. فیروزی، محمدجواد، ۱۳۳۹ - مترجم.

۸۴۳/۹۱۴ ۱۳۹۰ ۲۴۸/۴۸۰ PQ۲۶۳۰

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۸۳۸۴۷

زان لویی اورنیه

## بابام هیچوقت کسی را نکشت

ترجمه: محمد جواد فیروزی

چاپ اول: ۱۳۹۱؛ چاپ و صحافی: جهان کتاب، شمارگان: ۱۱۰۰

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۱-۷۲۳-۶

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

\* \* \*

مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

دفتر مرکزی: خ. انقلاب، خ. شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، ب. ۶۳، طبقه ۵  
تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۶۶۴۸۰۳۷۷، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

[www.entesharatnegah.com](http://www.entesharatnegah.com) [info@entesharatnegah.com](mailto:info@entesharatnegah.com)

Email: [negahpublisher@yahoo.com](mailto:negahpublisher@yahoo.com)

## تلخ تلخ و شیرین

«یک روز صبح خیلی زود، مامان آمد به اتاق من و به من گفت:  
«گمونم که بابات مرد.»

به خاطر می آید که گفتم: «باز هم...»



ژان لویی فوریه، نویسنده،  
طنزپرداز و کارگردان تلویزیون است.  
او در نوزدهم دسامبر ۱۹۳۸ در شهر  
شمالی آرِس در فرانسه چشم به جهان  
گشود. پدرش پزشک و مادرش یک  
ویراستار بود.

فوریه شیوه مینی مالیستی و انتی میسمی خاصی دارد و می تواند  
کوهی از قضایا و انبوهی از احساسات و هیجانات را در قالب اندکی  
کلمه بیان کند. کتاب حاضر نیز همچون دیگر کارهای فوریه توانایی  
او را در موجزنویسی ثابت می کند. این کتاب رمانی مینی مالیستی از

داستان پدری است غیرعادی که از زبان پسرش حکایت می‌شود. پدری پز شک، الکلی، سیگاری، بدلباس، بی‌پول و رو به مرگ. پدری که در چهل و سه سالگی می‌میرد و این در حالی است که نویسنده پانزده سال بیشتر ندارد. او پول ویزیت از بیمارانش نمی‌گیرد و مردم به عوض پول ویزیت و حق‌القدم به او یک نوشیدنی تعارف می‌کنند؛ این پدر در پایان روز خسته و مست به خانه بازمی‌گردد و ذهنش بیشتر متمرکز بر نوشتن است تا طبابت و مطب؛ پدری که پشت پیانوی توی مطب‌اش قایم می‌شود، شوخی‌های تحمل‌ناپذیر می‌کند، حواس‌پرت است و ماشین را در مزرعهٔ خنجر جا می‌گذارد؛ او پدری سودائی مزاج است که مادر را تهدید به قتل می‌کند، پدری که «آدم خبیثی نبود، فقط وقتی که کمی زیاده‌روی می‌کرد، بالاخانه‌اش به اجاره می‌رفت. بابام هیچوقت کسی را نکشت، فقط لاف آدم‌کشی می‌زد».

فورنیه به پیروی از ژرژ پرکٔ رمان‌نویس هموطن‌اش به شیوهٔ «به‌خاطر می‌آید که» می‌نویسد. او به کمک این شیوه، خاطرات ایام کودکی و نوجوانی را در فضایی تراژدی - کمدی زنده می‌کند. این رمان نیز همچون اکثر کارهای ژان لویی فورنیه از فصل‌های یک یا دو صفحه‌ای تشکیل شده است. هریک از این فصل‌ها روایتی کوتاه از اپیزودی است از یک زندگی روزمره که پر از اندوه است و به واسطهٔ رفتارهای ناهنجار پدر دگرگون شده است. او به سبکی کودکانه می‌نویسد؛ به همان زبان ساده و با ساده‌دلی کودکی. جملات کوتاه‌اند، خالی از پیچیدگی‌های فلسفی‌اند و به همان صورتی که در ذهن کودک

می‌گذرند از پی هم نقش می‌گیرند. طنز تلخی که در این رمان کوتاه وجود دارد تاثرانگیز است. اگرچه گاه لبخندی ماندگار بر لب می‌نشانند و کام تلخ را شیرین می‌کند، اما نمی‌توان آن را در زمزهٔ یک اثر طنز به حساب آورد.

این روایت علیرغم تلخ بودنش به هیچ وجه اعلام جرم علیه پدر نیست، بلکه به عکس، همان‌گونه که از عنوان کتاب نیز برمی‌آید، نوعی دفاعیه است برای پدری که رفتارهای ناهنجار و عجیب و غریب دارد. این فرزند همیشه راهی برای توجیه این رفتارها می‌یابد و حتی برای آنها عذر و بهانه می‌تراشد، عذر و بهانه‌ای که عموماً به یک ناکامی ختم می‌شود. این ناکامی بر زندگی‌ای سایه افکنده است که امید و عشق در آن هنوز نمرده است و همچنان حضوری پررنگ دارد. فورنیه ده سال بعد رمان دیگری به نام «کجا می‌ریم بابا؟»<sup>۱</sup> می‌نویسد و در آن این بار نقش پدری را ایفا می‌کند که از خاطرات دو کودک معلول‌اش حکایت می‌کند. در این کتاب نیز او با صراحت مطلق می‌نویسد و از نوشتن حقایق شرمی ندارد. کتاب روایت صادقانه‌ای از تابویی به نام معلولیت است. این کتاب جایزهٔ ادبی معتبر فمینا را در سال ۲۰۰۸ به خود اختصاص داد و بحث و مناقشهٔ بسیاری را برانگیخت.

محمد جواد فیروزی  
مه ۲۰۱۱ تور

---

۱. «کجا می‌ریم بابا؟» ترجمهٔ همین مترجم، انتشارات نگاه